مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۱۹ ، بهار ۱۳۹۹جلد۲، ص۹۷-۸۵
http://www.jase.ir

گرایش به صلح جویی و خردورزی در شاهنامه فردوسی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال ششم)
شماره ۱۹ / بهار ۱۳۹۹ / ص ۹۷-۸۵

میترا محمدی ده بزرگ[۱]، سیدبرزو جمالیان زاده[۲]

[۱].دانشجوی کارشناسی، رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان یاسوج

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان

نویسنده مسئول :

میترا محمدی ده بزرگ

چکیده

فردوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای ایران و شاهنامه – اثر گران‌قدر ایشان – یکی از بزرگترین کتاب‌های حماسی، اخلاقی و اجتماعی است. شاهنامه، جامع همه‌ی علوم انسانی و اخلاقی است و آیینه‌ی تمام نمایی است که، همه فضیلت‌ها و رذیلت های اخلاقی در آن با ذکر نمونه هایی از کردار پهلوانان و شاهان ذکر می گردد. کمتر اثری همچون شاهنامه این گونه تصویرسازی را در برابر دیدگان خواننده ایجاد می کند. اگر روی شاهنامه فردوسی بیشتر تأمل شود، معلوم خواهد گشت که فردوسی به همان اندازه ای که پهلوانی و قهرمانی را تصویر کرده باشد و نه کمتر از آن، عالم غنی باطنی و معنویات و اخلاق آدمیان را وصف کرده است. بی‌سبب نیست که این شاه اثر را خردنامه یا پندنامه هم نامیده‌اند. شاهنامه کتاب خرد است و نه تنها درآغاز کتاب، بی‌درنگ پس از ستایش یزدان در طیّ بیست بیتی به ستایش خرد پرداخته می‌شود بلکه این احترام واعتقاد پیوسته در سراسر کتاب ابراز می‌گردد. ستایش خرد در شاهنامه‌ی فردوسی بسیار چشمگیر است و پهلوانانی که در رفتار خود خردگرایی را سرلوحه‌ی کار قرار می‌دهند، بر دیگر پهلوانان برتری دارند. از نظر شاهنامه انسان خردمند، صلح جو هم هست. تصویر جنگ در شاهنامه، همیشه همراه صلح وآشتی بوده است وجنگ در دید پهلوانان مورد پسند نبوده است. بیشتر اوقات سعی پهلوان بر جلوگیری از جنگ بوده است. البته دربسیاری از اوقات موفق نمی‌شدند و به ناچار تن به جنگ می‌دادند.

کلیدواژه ها : شاهنامه، فردوسی، صلح جویی، خردورزی، اخلاقیات.

۱-مقدمه

جایگاه برجسته ی شاهنامه[3] ی فردوسی[4] درتکوین سازه های هویتی ایرانیان درطول بیش از هـزار سـال همـواره بستر مناسبی برای شناخت لایه های زیرین و اعماق روح جمعی ایرانیان به شمار رفته است. شاهنامه ی فردوسی تنها سرگذشت پادشاهان نیست؛ بلکه مجموعه ای از منش ها و کنش های پهلوانان که در قالب داستان های پرشور و عبرت آموز بیان شده است. شاهنامه از آن گونه دستاوردهای نبوغ انسانی است که تمامی پیچ و تاب های روحی انسان را در بر میگیرد و در همه دوره ها و سرزمین ها، رهنمای زندگی و خواسته های انسان است. حق به جانب دانشمند معروف غلامحسین یوسفی است که فرموده است : شاهنامه‌ی فردوسی برخلاف آنچه ناآشنایان می پندارند، فقط داستان جنگ ها و پیروزی های رستم نیست، بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و نمودار اندیشه و آرمان های آنان است (یوسفی، ۱۳۷۱ : ۵). برتر از همه، کتابی است درخور حیثیت انسان، یعنی مردمی را نشان می‌دهد که در راه آزادی و شرافت و فضیلت تلاش و مبارزه کرده، مردانگی ها نموده‌اند و اگر کامیاب شده یا شکست خورده‌اند، حتی با مرگشان آرزوی دادگری و مروت و آزادمنشی را نیرو بخشیده‌اند.

یک سخن اخلاقی در ضمن شعر بهتر در دل اثرمی‌کند، به‌ویژه که شاهنامه‌ی فردوسی به ظاهر منظومه ایست رزمی، ولی آدمی پس ازمطالعه آن به پندهایی بر می‌خورد که هر یک ارزش ویژه‌ای دارد. پند و اندرزهای که فردوسی در هر مورد چه از زبان خود و چه از قول دیگران در باب دادگستری و دادجویی، به زورمندان می‌دهد در شاهنامه کم نیست، حقایق و معارف بشری و احساسات لطیف انسانی درشاهنامه فراوان است و طبع لطیف پرمایه‌ی فردوسی چنان است که در هر موردی اندرزی به انسان‌ها می‌دهد.

فردوسی پندهای خود را به خصوص در مورد صلح جویی[5] و خردورزی[6]، در ضمن داستان ها و به خصوص در پایان آن ها پس از تصویر حادثه ی مهمی یا مرگ یک قهرمان بیان کرده است.

۲-روش تحقیق

این پژوهش به روش تحلیلی – توصیفی با تأکید بر شیوه ی تحلیل محتوا انجام شده است. بدین گونه که سعی شده است پس از نگارش مبانی نظری موضوع، به بررسی و تبیین صفات و ویژگی های اخلاقی شخصیت های شاهنامه فردوسی و رفتارشان پرداخته می شود. برای این کار اشعار مرتبط با هر واقعه در شاهنامه مورد بررسی و به دقت تحلیل شده است. سپس ویژگی های صلح جویی و خردورزی پهلوانان، پادشاهان و عامه مردم بر اساس موارد بنیادین اخلاقی بررسی شده است.

۳-پیشینه ی تحقیق

زارع حسینی و دیگران در پژوهشی با عنوان " مقایسه ی آموزه های اخلاقی شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا" به بررسی آموزه های اخلاقی در شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا پرداخته است و به بیان نقاط مشترک و متفاوت این دو اثر ادبی پرداخته است. و بر اساس این پژوهش، اشتراکات زیادی چون راستی، دروغ، آز، عدالت گستری، بیدادگری، مردم داری، صلح طلبی، دفاع از کشور و احترام به فرستاده ی دشمن می باشد (زارع حسینی و دیگران، ۱۳۹۱ : ۲۵). آقای یدالله بهمنی مطلق در تحقیقی با عنوان "اندیشه های اخلاقی و تربیتی فردوسی در شاهنامه و مقایسه ی آن با نظریه های اخلاقی و تربیتی خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری" بیان کرده که هر دو شاعر اشتراکات زیادی از جمله : دادگری، راستی، نیکوکاری، دانش اندوزی، دروغ، خشم و آز دارند. فردوسی لحن اندرزگونه دارد اما خواجه نصیر به تفسیر و توضیح علمی مسائل اخلاقی پرداخته است. (بهمنی مطلق، ۱۳۹۱، ۱۴-۶).

---

[3].shahnameh
[4].ferdowsi
[5].seeking peace
[6].rationality

غلامعلی افروز در مقاله‌ی ملاحظات تربیتی، اخلاقی شاهنامه نوشته است:« نکته بسیار مهمی که در شاهنامه‌ی فردوسی از دیدگاه تعلیم و تربیت حائز اهمیّت است، مسأله‌ی توجه حکیم فردوسی به نعمت خرد و خردمندی است. به‌رغم اینکه در دیوان فردوسی آنچه که علی الظاهر مورد نظر است، مسأله ی قوت جسم و رزم پهلوانی است، امّا حکیم فردوسی آنچنان از ارزشمندی و اهمیّت هوش و عقل،خرد وخردمندی و علم و هنر یاد می‌کند، که مبادا ذهن خواننده صرفاً متوجه نیروی بازوان و تن آرایی‌ها گردد.

۴- گرایش به صلح جویی و خردورزی در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی

۴-۱- صلح وآشتی‌جویی شاهان و پهلوانان، درشاهنامه‌ی فردوسی

یکی از بهترین خصلت‌های انسان،صلح‌جویی ودوری از جنگ وستیز است،زیرا خداوند در وجود انسان عقل را برای گفتگو[7] و تفاهم نهاده است و یکی از مزایای انسان نسبت به حیوان همین گفتگو کردن برای تفاهم وهمزیستی مسالمت‌آمیز است. مفاهیم ارزشمند شاهنامه نیز سندی است برای تفاهم بین انسان‌ها و تمدن های مختلف که فردوسی با مهارت تمام کوشیده است انسان ها را با صلح ودوستی به هم نزدیک گرداند، زیرا انسان با گفتگو می‌تواند از جنگ و نزاع جلوگیری کند.

انسان‌های با اخلاق، با گفتگو و نرمی و ملایمت می‌توانند اختلاف‌ها را کنار بگذارند - البته اگر عقل انسان هم یاری دهد. - با این وجود، داستان جنگ وستیز پهلوانان شاهنامه با حریفان هم درمواردی این چنین است. اوّلین چیزی که با شنیدن نام پهلوانان و قهرمانان به ذهن متبادر می‌شود، قدرت جنگاوری و ستیزه‌گری آنان در میدان نبرد است، زیرا چنان اندیشیده می‌شود که پهلوان با داشتن زور و قدرت نیازی به صلح و آشتی نداشته‌باشد،امّا فردوسی در بیشتر نبرد پهلوانان شاهنامه،آنان را انسان‌های هوادار صلح ودوستی معرفی‌نموده‌است که درجنگ با رقیبان ابتدا از در صلح ودوستی وگفتگو وسازش وارد شده و جنگ را آخرین راهکار دانسته‌اند. هرچند جنگ در نظر پهلوانان شاهنامه همواره برسر هدف وآرمانی مشخص بوده است.

شاید جنگ ونزاع در بدو امر ارتباطی با سجایای اخلاقی نداشته باشد،امّا وقتی درست بیندیشیم خواهیم فهمید که یکی از جاهایی که سجایای اخلاقی پهلوانان نمود پیدا می‌کند،میدان نبردوهنگام رویارویی پهلوانان با یکدیگر است واین سؤال درذهن ایجاد می‌شود که آیا پهلوانان نامی شاهنامه هنگام نبردهم می‌توانند پیام اخلاق و منش انسانی را به جهانیان بدهند؟

ملا احمد در کتاب «بیا تا جهان را به بد نسپریم» در خصوص صلح جویی پهلوانان در شاهنامه می‌گوید: «نکته قابل توجه در نبرد قهرمانان وپهلوانان با هم،این است که در بسیاری ازاین جنگ ها هر دوطرف برای جلوگیری از خونریزی وکشتار به جنگ تن به تن اکتفا می‌کنند وبارها بین طرفین نامه ها رد وبدل می‌شد وچنانچه صلح چهره‌ی خود را نشان نمی‌داد، به ناچار تن به جنگ می‌سپاردند.»مثلاً درنبرد کیخسرو با پسر افراسیاب «شیده» دور از سپاه درجای خلوتی به جنگ تن به تن مشغول می‌شوند :(ملا احمد:۱۳۸۸: ۱۴۴)

نهادند پیمان که ازهردو روی — به یاری نیاید کسی کینه جوی
برفتند هردو ز لشگر به دور — چنان چون شود مرد شادان به سور

(فردوسی:.۱۳۸۷ : ۷۶۵)

تصویر جنگ در شاهنامه، همیشه همراه صلح وآشتی بوده است وجنگ در دید پهلوانان مورد پسند نبوده است. بیشتر اوقات سعی پهلوان بر جلوگیری از جنگ بوده است.البته دربسیاری از اوقات موفق نمی‌شدند و به ناچار تن به جنگ می‌دادند، تا مبادا به ترس متهم شوند. دربسیاری از جنگ ها پهلوانان و قهرمانان شاهنامه ظاهراً می‌جنگیدند، امّا در باطن جانب‌دار صلح بوده و هرگاه امکان پیدا شود، چهره‌ی صلح طلبی خود را نمایان می‌کردند.مثلاً فریدون زمانی که با سپاه سراسر مسلح و خشم و کینه جویی بسیار، با هدف مغلوب کردن ضحاک به جنگ وی می‌رود امّادردل خواهان عدالت ومهربانی وصلح ودوستی و خودداری از جنگ وخونریزی است:

همی رفت منزل به منزل چو باد — سری پر ز کینه ، دلی پر ز داد

(فردوسی،۱۳۸۷ :۳۷)

[7].conversation

پهلوانان و جنگ آوران شاهنامه با آن که ظاهراً در جنگ و خون ریزی بسیار مهارت وتوانایی دارند امّا در باطن بسیار صلح طلب و خواهان دوستی وآرامش هستند.آنگاه که سهراب آخرین لحظات زندگی خود را در آغوش پدر سپری می‌کند،به فکر نوشداروی جان خود نیست وتنها در فکر مردم سرزمین خویش است واز پدرش رستم می‌خواهد، بعد ازمرگ او نبردوخونریزی با تورانیان را رها سازد و آنان را اذیّت نکندوبا آنان با نیکی ومهربانی رفتارکند و این‌گونه به پدرش می‌گوید:(ملااحمد، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

همه مهربانی بدان کن که شاه — سوی جنگ توران نراند سپاه
که ایشان ز بهر مرا جنگ جوی — سوی مرز ایران نهادند روی
نباید که بینند رنجی به راه — مکن جز به نیکی در ایشان نگاه

(همان:۲۸۰)

ملا احمد درخصوص صلح طلبی پهلوانان شاهنامه می‌گوید:«فردوسی در شاهنامه اندیشه و آرمان صلح را توسط یک سلسله از قهرمانان خود تجسم می‌کند؛ ازجمله ایرج نماد برجسته‌ی صلح می‌باشد. پس از آن که فریدون ایران را به ایرج می‌بخشد، سلم و تور با برادر کوچک راه کینه و جنگ را در پیش گرفته علیه او سپاه را آماده می‌کنند. ایرج امکان داشت که با نیروی لشگر، حکومتش را حفظ و با مخالفان خود مبارزه نماید. امّا بدون لشگر و سپاه نزد برادران جنگجویش می‌رود، تا شایدآن‌ها را از نیّت بدشان منصرف سازد. برای جلوگیری از جنگ وخون‌ریزی حاضر است از تاج و تخت خود بگذرد»: (ملااحمد،۱۳۸۸: ۱۶۸)

سپردم شما را کلاه و نگین — مدارید با من شما نیز کین
مرا با شما نیست جنگ و نبرد — روان را نباید برین رنجه کرد
جز از کهتری نیست آیین من — مباد آز و گردن کشی دین من
نه تاج کیان دانم اکنون نه گاه — نه نام بزرگی نه ایران سپاه

(فردوسی،۱۳۸۷: ۶۲)

در لحظه های آخرین عمر هم برادران خود را به دست کشیدن از جنگ و خون ریزی و ستم نکردن بر ضعیفان دعوت می‌کند:

مکش مورکی را که دانه کش است — که جان داردوجان شیرین خوش است

(فردوسی،۱۳۸۷، ۱۰۳)

جهان خواستی، یافتی،خون مریز — مکن با جهان دار یزدان ستیز

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲)

بسیاری از اوقات پهلوانان برای دست یابی به صلح وآشتی پایدار نبرد می‌کنند، و می‌کوشند تا با نابودی ستمکاران وخون‌ریزان درخت صلح ودوستی را با خون خود آبیاری کنند، نمونه‌ی بارز آن در شاهنامه، کاوه آهنگر است. وی هرچند جنگاوری دلیرو جسوراست، تنها برای صلح وآسایش دائمی علیه ضحاک ستمگرو خون‌ریزقیام نمود و اعتقاد دارد بعد از ضحاک صلحی پایدار در جهان حکم فرما می‌شود.

از دیگر منادیان صلح ودوستی در شاهنامه سیاوش است، وی با داشتن قدرت و شجاعت فراوان، پیوسته سعی وتلاش خود را در جاری ساختن عهد وپیمان دوستی[8] وبرادری به کار می‌بندد. او برای آشتی‌دادن توران و ایران بسیار تلاش می‌کند و از هر کوششی فروگذار نمی‌شود و حتّی برای رسیدن به این هدف با فرنگیس دختر افراسیاب، ازدواج می‌کند تا خون ایرانی‌ها و تورانیان در هم آمیزد و جنگ این دو کشور برادر به پایان برسد و صلح وآرامش همیشگی برقرار شود.

چه باید همه خیره خون ریختن — چنین دل به کین اندر آویختن

(فردوسی ۱۳۸۷: ۳۲۴)

حتّی هنگامی که با فتنه گریهای گرسیوز بدنژاد، افراسیاب به سیاوش حمله می‌کند. سیاوش از جنگ دست می‌کشد و افراسیاب را به دست کشیدن ازجنگ و صلح و آشتی دعوت می‌کند:

سیاوش چنین گفت کاین رأی نیست — همان جنگ را مایه و جای نیست
به گوهر، بر آن روز ننگ آورم — که من پیش شه هدیه جنگ آورم
به مردی کنون زور آهنگ نیست — که با کردگار جهان جنگ نیست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۷)

[8].friendship

فردوسی با آنکه می‌گوید :تورانیان دشمن ایرانیان هستند، ولی در میان آنان اشخاص خردمندوصلح جووجود دارند. مانند پیران ویسه، اغریرث و جریره-دخترپیران و همسرسیاوش-مثلاً پیران سرلشگر تورانی شخصی خردمند و صلح جوست، به همین خاطرهنگامی‌که با رستم رویارو می‌شود، اورا به جانب صلح و دوستی می‌خواند و معتقد است که صلح از جنگ بهتر است:

مـــرا آشتـــی بهتـــر آیـــد ز جنـــگ نبـــایـــد گـــرفتـــن چنیـــن کـــار تنـــگ

(فردوسی،۱۳۷۹ :۲۰۹)

در جای دیگر شاهنامه اغریرث سرلشگر تورانی وظیفه داشت، علیه ایرانیان بجنگد. ولی همواره سعی می‌کند، اختلاف‌ها را کنار بگذارد و همیشه از در آسایش با پهلوانان ایرانی سخن می‌گفت. وقتی که پدرش، پشنگ او را به جنگ نوذر، پهلوان ایرانی می‌فرستد به او می‌گوید :(ملااحمد، ۱۳۸۸: ۱۷۱)

اگـــر مـــا نشـــوریـــم بهتـــر بـــود کـــزیـــن شـــورش آشـوب کشـــور بـــود

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

نرم‌خویی ومسالمت جویی، خصلت پسندیده‌ی پهلوانان شاهنامه‌ی فردوسی است که با وجود قدرت بسیار نمود عالی پیدا می کند. همان پهلوانانی که هنگام نبرد با دشمن متجاوز و یا گرفتن حق مظلوم در برابر ظالم، چون شیر خشمگین هستند، گاهی اوقات و بنا به ضرورت، بسیار اهل صلح وآشتی و نرم خویی می‌شوند.

اینجا هنر فردوسی مشخص می‌شود زیرا پهلوانان نامی وی جامع بسیاری از خصلت‌های اخلاقی‌هستند. دربرابر دشمن متجاوز چون آتش سوزنده، دربرابر دوستان و هنگام صلح، مهربان ونرم خو می‌شوند، این پهلوانان خشمگین هرجا لازم باشد، قوّه‌ی غضب خود را کنترل نموده وچون موم نرم می‌شوند. اگر پهلوان این گونه نباشدحوادث ناگواری به بارمی‌آید.

۱-۱-۴-صلح و آشتی

فردوسی خاطرنشان می کند که صلح و آشتی بهتر از جنگ و دشمنی است. وی به وضوح توصیه می کند که جنگ تنها به عنوان آخرین راه حل اختافات و تضاد منافع باید مطمح نظر باشد

زجنگ آشتی بی گمان بهتر است نگه کن که گاوت به چرم اندر است

کسی کاشتی جوید و سور و بزم نه نیکو بود پیش رفتن به رزم

...

سدیگر ننازی به ننگ و نبرد که ننگ و نبرد آورد رنج و درد (فردوسی، ۱۳۷۳، ۴۳-۴۲).

۲-۱-۴-اندیشه انسان دوستانه پس از پیروزی در جنگ

در سخنان کیخسرو پس از شکست نیروهای افراسیاب به اوج می رسد. او از سپاه خود می خواهد که به جای تجاوز به اموال و ناموس نیروهای شکست خورده و کشور اشغال شده، با مهر و محبت افسون کنند

زدلها همه کینه بیرون کنید به مهر اندر این کشور افسون کنید

بکوشی و نیکی به کار آورید چو دیدید سرما، بهار آورید

...

ودیگر که خوانند بیداد و شوم که ویران کند مهتر، آباد بوم (فردوسی، ۱۳۷۳، ۲/۵-۲۲۱).

۳-۱-۴-احترام به اجساد دشمن[9]

هنگامی که شاه مکران در جنگ با کیخسرو کشته می شود، علیرغم پیشنهادات خشن سپاهیان و رزمندگان سپاه کیخسرو، او بی احترامی را نسبت به فرمانده لشکر دشمن برنمی تابد :

یکی گفت شاها سرش را بریم بدو گفت شاه اندرو ننگریم

سر شهریاران نبرد ز تن مگر نیز از تخمه اهرمن

...

بپوشید رویش بدیبای چنین که مرگ بزرگان بود همچنین (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۱/۴).

کیخسرو مثله کنندگان اجساد دشمن را از زمره اهرمنان می نامد

۲-۴-گرایش به خردورزی

مضمون خرد از بن مایه های اصلی اندیشه فردوسی در شاهنامه است. وی در اندیشه خردستای خود علاوه بر گرایش های فردی واجتماعی، خرد را در ابعاد مختلف آن چه در نوع عمومی وچه در نوع حکمی (علمی) ستوده است.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

حکیم و شاعر ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه را با ستایش خرد آغاز می کند. او ابتدا لب به ستایش پروردگار می گشاید و سپس به مدح خرد می پردازد. واژه ی خرد با بسامد زیادی در متن کتاب شاهنامه به چشم می خورد به طوری که در شاهنامه در داستان انوشیروان عادل به دفعات تکرار شده است. خردی که فردوسی به تمجید از آن پرداخته تنها به معنی قوه ی ادراک نیست بلکه با اوصافی که خرد در شاهنامه به آن تشریح شده است نقش نیرویی برتر وکیهانی را بر عهده دارد. در واقع خرد قابلیتی است که موجودات را به خداشناسی وتشخیص نیکو و بد راهنمایی میکند و سرنوشت انسان را در گستره ی هستی به او می سپارد (موسوی وخسروی، ۱۳۸۹ : ۱۳).

از همین روست که او جایگاه بالایی را برای خرد در ابیات خود محقق می سازد و آن را برترین آفریده ی پروردگار می داند که وظیفه خطیر راهنمایی و یاری رسانی به انسان را برعهده دارد (وجدانی، ۴۶ :۱۳۹۱).

خرد برتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

آنچه فردوسی را به این مضمون کلیدی سوق داده، شرایط روزگار او و توجه به متون بر جای مانده از فرهنگ و تمدن ایرانی است.

در متون کهن ایرانی به ویژه اوستایی و پهلوی همچون مینوی خرد، اندرز اوشنر دانا، سی روزه ی کوچک و سی روزه ی بزرگ در خرده اوستا به دو نوع خرد فطری و اکتسابی اشاره شده که در متون پهلوی به خرد غریزی و ایزدی، آسن خرد می گویند و به خرد کوششی، گوشان سرود خرد گفته شده است (رضایی و خاتمی، ۱۳۹۵ : ۱۲۰). همچنان که در متن اوشنر دانا درباره ی این دو خرد آمده است : از دستوران دانا سخن ایدون اشنوده است به آسن خرد، گوشن سرود خرد سزد دانستن ... (از دستوران دانا چنین سخن شنیده ام، به عقل فطری و اکتسابی دانستن سزاوار است) (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳ : ۴۹).

[9].enemy

بر اساس متون فوق خرد فطری موهبتی است که از جانب پروردگار به همه انسان ها هدیه شده است وخرد اکتسابی بر اساس کوشش و علم آموزی خود شخص حاصل می شود و می تواند از درجات متفاوتی برخوردار باشد. فردوسی نیز در شاهنامه به هردو خرد اشاره نموده است و در حکایات خود، هنگامی که کلمه خرد را با فعل دادن همراه می کند، منظور او خرد فطری است.

خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند (فردوسی، ۱۳۸۷ : ۴۷۰).

وهنگامی که خرد با فعل آموختن همراه میکند منظور خرد اکتسابی است (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳ : ۱۲۲).

بیاموختمش بزم و رزم و خرد همی خواست کش روز رامش برد (فردوسی، ۱۳۸۷ : ۴۳۸).

فردوسی نیز شادی و غم را نتیجه خرد می داند و این دو جنبه را بیان می کند :

از او شادمانی و زویت غمی است وزویت فزونی و زویت کمی ست (فردوسی، ۱۳۸۷ : ۱).

خردی که موجب شادمانی و غم می شود می تواند معرف دو جنبه ی کاربردی خرد اکتسابی باشد. خرد غریزی از آنجایی که موهبتی الهی بوده از سرشتی پاک و دور از آلودگی برخوردار است و در نتیجه نمی تواند متضمن اموری نادرست و ناشایست باشد. در نتیجه خرد اکتسلبی به فراخور منبع فکری و منش صاحب خرد می تواند بر نیکی ها همت گمارد و یا بر پلیدی ها خود را بیاراید. همچنان که فردوسی در سخن از خرد ستوده آن را از مقوله نیکی می شناساند.

تو چیزی مدان کز خرد برتر است خرد بر همه نیکویی ها سر است (همان)

و در اشاره به بد خردی، افعال منفی نظیر فریفتن را در رابطه با خرد به کار می برد که بر آفت های حادث شده بر خرد نیک، و ریشه در هواهای درونی دارد اشاره می نماید.

که گر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هوا کس رها (همان، ۱۳۸۷ج ۱ : ۶۳۳).

خرد وخردمندی چراغ روشنی است که انسان را از افتادن در چاه هلاکت ونیستی، نجات می‌دهد. دارنده‌ی خرد هرگز سقوط نمی-کند.خداوند عقل وخرد را اوّلین مخلوق خود می‌داند.پهلوانی که از روی خرد پای در میدان مبارزه می‌نهد،با چشم وگوشی باز وبا علم ویقین به کاری دست می‌زند و هرگز در پایان کار پشیمان نیست، زیرا خرد، او را به راه راست وانتخاب درست رهنمون می‌شود. در شاهنامه نیز پهلوانانی که از نعمت خرد برخوردارند، همواره پیروز میدان هستند.

شاید در نگاه اوّل خرد از سجایای اخلاقی به حساب نیاید، امّا از آنجایی که انسان خردمند همواره دست به کاری می‌زند که ارزش وجایگاه خود را نزد دیگران بالا ببرد. به این خاطر اوّلین خصلتی که یک انسان با فضیلت و دارای اخلاق نیکو دارد، بهرهمندی از خرد است که در این جا به عنوان یک صفت برتر اخلاقی گنجانده شده است.

مرحوم یوسفی در کتاب برگهایی در آغوش باد درباره خردورزی در شاهنامه و قهرمانان آن می‌گوید: «در شاهنامه، پهلوانان نه فقط شجاع و دلیرند، بلکه از هوش و خرد و فرهنگ نیز بسیار بهره‌ورند. تنها سینه‌یشان فراخ و بازوشان ستبر نیست؛ روح و اندیشه‌یشان نیز قوی است؛ چنان که این خصیصه را در رستم به نهایت می‌بینیم» (یوسفی،۱۳۷۲ :۳۵)

شاهنامه به«نام خداوندجان و خرد» آغاز می‌شود و این برتری خرد بر هر نعمتی دیگر است زیرا خرد در کنار ذکرخداوند قرارگرفته است. به قول محمد امین ریاحی، این تعبیر صنعت «براعت استهلال» دارد. اینکه از صفات بیکران جمال وجلال خداوندی بر جان‌آفرینی وخرد بخشی اوتکیه می‌کند،می‌خواهد بگوید که: مهم تر از هر چیزی جان است وزندگی؛وزندگی باید باخردمندی توأم باشد. (ریاحی،۱۳۸۹ :۱۸۴)

ستایش خرد در شاهنامه‌ی فردوسی بسیار چشمگیر است وپهلوانانی که در رفتار خود خردگرایی را سرلوحه‌ی کار قرار می‌دهند،بر دیگر پهلوانان برتری دارند.این عقیده استاد از بینش مذهبی او سرچشمه می‌گیرد. زیرا فردوسی عقیده دارد که عقل وخرد بهترین موهبت الهی است.

اسلامی‌ندوشن در مورد اهمیّت خرد درشاهنامه می‌گوید:«شاهنامه کتاب خرد است و نه تنها درآغاز کتاب بی‌درنگ پس از ستایش یزدان در طیّ بیست بیتی به ستایش خرد پرداخته می‌شود بلکه این احترام واعتقاد پیوسته در سراسر کتاب ابراز می‌گردد.» (اسلامی‌ندوشن،۱۳۷۰: ۷۹)

قرار گرفتن‌خرد در ابتدای شاهنامه نشانه‌ی اهمیّت وارزش‌خرد است که فردوسی با هدفی خاص آن را آورده‌است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

به قول آقای ملاحمد: «خرد جوهر هستی انسان است و سیمای معنوی اورا تعیین می‌سازد. خرد،چراغی است که در زندگی روزمره راه انسان را روشن و او را به راه راست رهنمون می‌سازد.با کمک عقل وخرد است که انسان نیک را از بد جدا کرده وبه جانب عدل وداد می-گراید.همه کارهای نیک انسان از این مایه‌ی اصلی تغذیه می‌شود.از این جاست که شاعر مقام خودرا در زندگی انسان از همه بالاتر دانسته، آن را والاترین عطای خداوند می‌شمارد. شاعر انسانی را که دارای این پدیده‌ی الهی بوده و با سعی و کوشش و فراگیری دانش آن را رشد وتوسعه می‌دهد، از همه قدرتمندتر می‌داند.»(ملاحمد،۱۳۸۸: ۴۶)

توانا بود هرکه دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

رستم با وجود برخورداری از شجاعت وتوانایی در مبارزه و بی باکی هنگام روبرو شدن در کام خطرات، پهلوانی است که خداوند گوهر خرد ودانش را در نهاد وی ارزانی داشته است.بدین خاطر در شاهنامه، یکه تاز عرصه‌ی خردمندی ودانش است.بی سبب نیست که در آغاز داستان «کاموس کشانی »فردوسی پس از ستایش خداوند از رستم یاد می‌کندو صفت‌های اورا بدین منوال ذکر می‌نماید.

شگفتی به گیتی ، ز رستم بسی است کزو داستان در دل هر کسی است
به خشکی چو نیل و به دریا نهنگ خردمند و بینا دل و مرد جنگ
سرِ مایه‌ی مردی و جنگ از اوست خردمندی و دانش و سنگ از اوست

(فردوسی،۱۳۸۷ : ۴۷۸)

با این وجود چگونه است که رستم قبل از نبرد با جگر گوشه‌ی خود چشم خرد را بسته است. استاد فرزانه‌ی طوس حرص جنگ را عامل این فاجعه می‌داند.اگر دو پهلوان کمتر برای پیکار تلاش می‌کردند شاید غمنامه رستم و سهراب هرگز حادث نمی‌شد؛ فردوسی به خوبی این لحظه‌ی دردناک را به تصویر کشیده است و از عمق جان تأسف وخشم خود را بروز می‌دهد وعقیده دارد هرگاه خرد در کاری مراقبت نکند، انسان از حیوان هم، بدتر وپست‌تر می‌شود. (ر.ک. :همان: ۵۴)

از این دو یکی را نجنبید مهر خرد دور بد، مهر ننمود چهر
همی بچّه را باز داند ستور چه ماهی به دریا، چه در دشت گور
ندانند همی مردم از رنج و آز یکی دشمنی را ز فرزند باز

(فردوسی،۱۳۸۷: ۲۷۱)

در شاهنامه جنگ در مقابل خرد و دانش[10] قرار دارد زیرا انسان باخرد گرد جنگ نمی گردد و تا می‌تواند سعی می‌کند صلح را بر جنگ وخونریزی ترجیح دهد. رستم وگودرز نمونه‌ی کامل پهلوانان خردمند ایرانی و اغریرث- برادر افراسیاب – و پیران ویسه، نمونه‌ی پهلوانان خردمند تورانی هستند. بدین خاطر ایرانیان از این خردمندان تورانی کمتر آسیب می‌بینند.

اغریرث تا هنگام مرگ،برآن است، که برادر کم خرد خود،افراسیاب را به جانب صلح ونکوکاری وراه راست هدایت کند.اغریرث مهاجم ودشمنی است که خردمند وعاقل است و بدین خاطر همیشه به مردم منفعت می‌رساند.او علیه بدی و زشتی وناراستی مبارزه ی دائمی دارد واین ثمره‌ی بهرهمندی از نعمت خرد است وجود او هم هرگز برای پهلوانان ومردم ایران مضر نبوده است، زیرا از دیرباز گفته اند :دشمن دانا از دوست نادان بهتر است. خردمندی پیران، از وجود او پهلوانی نیک اندیش ساخته است و مردم، از او به نیکی یاد می‌کنند.

یکی پر ز آتش یکی پر خرد خرد بر سر دیو کی در خورد

(فردوسی، ۱۳۸۷ : ۱۶۵)

[10].knowledge

خرد بارزترین سجایای اخلاقی انسان وبه ویژه پهلوانان وقهرمانان است. پهلوانی که به زیور خرد آراسته شود بسیار مقبول تر از پهلوانی است که تنها صاحب زور وقدرت باشد و به قدرت زوربازوان خود تکیه کند.در نظر فردوسی پهلوان واقعی ابتدا باید خویشتن را در دریای خرد سیراب سازد آنگاه وارد میدان کارزار شود.

خـــرد افســـر شهـــریـــاران بـــــود همـــان زیـــــور نـــامـــداران بـــود

(همان:۱۳۸۳)

آقای صفا عقیده داردکه:«فردوسی چنان که سزاوار مردی دانشمندودانش دوست است،درمنظومه‌ی بی نظیر خویش هرجا که توانسته از بزرگداشت خرد ودانش دریغ نکرده واز آن به نیکی نام برده وآن را مایه‌ی فلاح دانسته واز هرچه ایزد داد بهتر وبرتر شمرده است.»(صفا، ۱۳۸۹ :۲۵۸)

خـــرد بهتـــر از هـــرچـــه ایـــزد بـــداد ستـــایـــش خـــــرد را بـــــه از راه داد

فردوسی،۱۳۸۷: ۱)

غلامعلی افروز در مقاله‌ی ملاحظات تربیتی، اخلاقی شاهنامه نوشته است:« نکته بسیار مهمی که در شاهنامه‌ی فردوسی از دیدگاه تعلیم و تربیت حائز اهمیّت است، مسأله‌ی توجه حکیم فردوسی به نعمت خرد و خردمندی است. به‌رغم اینکه در دیوان فردوسی آنچه که علی الظاهر مورد نظر است، مسأله ی قوت جسم و رزم پهلوانی است، امّا حکیم فردوسی آنچنان از ارزشمندی و اهمیّت هوش و عقل،خرد وخردمندی و علم و هنر یاد می‌کند، که مبادا ذهن خواننده صرفاً متوجه نیروی بازوان و تن آرایی‌ها گردد.

اگرچه ابیاتی که فردوسی در وصف خرد سروده است، از نظر کمی هرگز قابل قیاس با سروده های رزمی و پهلوانی او نیست، امّا از نظر کیفی شدت تأثیر کلام و طنین سخنان موزون و حکیمانه فردوسی در این رهگذر نه تنها موازنه ای بین عقل و جسم برقرار می‌سازد،بلکه اثر جان بخش پیام او به گونه ای است، که بدون تردید هر اندیشمند صاحب دلی به اولویت و بهای خرد و خردمندی در شاهنامه‌ی فردوسی واقف شده وبدان ارج می‌نهد؛ بخصوص آنکه حکیم کلام خود را در ستایش خداوند و خرد چنین آغاز می‌کند»: (افروز،۱۳۷۳: ۹)

بـــه نـــام خـداونـد جـــان و خـــرد کـــزیـــن بـــرتـــر انـــدیشـــه بـرنگـذرد

(فردوسی،۱۳۸۷ :۱)

افروز می‌نویسد: «فردوسی به گونه ای ارزش و اهمیّت عقل وخردرا یادآورمی‌شود که خردمندی رابا دینداری توام می‌داند. شاید این سخن او متأثر از کلام رسول خدا (ص) باشد که درنهج الفصاحه فرمود : «الدّینُ هُوَ العَقلُ وَ العَقلُ هُوَ الدِّینُ» «دین همان عقل است و عقل همان دین» تأکیدات مکرر فردوسی در باب اهمیّت علم و خرد، بیانگر خردمندی عمیق و طبع والای این شاعر وارسته و آزاده است. خردمندی هم لازمه قهرمانی است، قهرمانی در دنیای شاهنامه، تنها محدود به دلاوری در میدان جنگ نیست.پیام فردوسی این است که لحظه ای نباید از دانش اندوزی دست کشید». (افروز،۱۳۷۳: ۱۰)

میـاســـای ز آمـــوختـــن یـــک زمـــان بـــه دانـــش میـفکـــن دل انـــدر گمـــان
چـــو گـویـی کـــه وام خـــرد تـــوختم همـــه هـــرچـــه بـــایستـــم آمـــوختـم
یکـــی نغـــز بـــازی کنـــد روزگـــار کـــه بنشـــانـــدت پیـــش آمـــوزگـــار

(فردوسی،۱۳۸۷ : ۱۴۹۷)

فردوسی در رزم رستم با سهراب ازبروز فاجعه بسیار خشمگین است ومی‌گوید:

از ایـــن دو یکـــی را نجنـبیـــد مهـــر خـــرد دور بُـــد ، مهـــر ننمـــود چهـــر

(همان: ۲۷۱)

(فردوسی، ۱۳۸۷ : ۳۵)

رستم جهان پهلوان شاهنامه نزد کاووس درمورد خرد می‌گوید:

خـــداونـد هـــوش و زمـــان و تـــوان خـــرد پـــرورانـــد همـــی بـــا روان
دلیـــر و سخـــن‌گـــوی و گُـــرد ســـوار تـــو گـــویـــی خـــرد داردش در کنـــار

(همان:.۳۱۹-۳۲۰)

گفتار پیران، پهلوان تورانی چنین است:

هنـــرهـا و دانـــش ز دیـــدار بیـــش خـــرد را پـــرستـــار دارد، بـــه پیـــش

(همان :۳۳۹)

گودرز پهلوان خردمند شاهنامه نیز بارها از ارزش خرد سخن گفته است:

بـــدو گفـــت گـــودرز،کـــای کـــم‌خـرد تـــرا بـــخـــرد، از مـــردمـــان نشمـــرد

(همان :۴۱۸)

صلح دوستی و خردورزی، تنها آموزه هایی نیست که فردوسی به آنها سفارش کرده است. در زیر به صورت خلاصه، چند مورد از آموزه های اخلاقی شاهنامه فردوسی را که تاثیر زیادی بر صلح دوستی و خردورزی پهلوانان و قهرمانان شاهنامه دارد یادآوری می کنم.

۱-۲-۴راستگویی (صداقت)

فردوسی گاهی از زبان خود و شاهان ایران و گاهی از زبان همه ی ایرانیان، همه را به راستی و راستگویی دعوت می کند.

به گیتی به از راستی پیشه نیست ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست (فردوسی، ۱۳۷۳، ۲۱۲/۲)

به گیتی نباید که از شهریار بماند جز از راستی یادگار (فردوسی،۱۳۷۳، ۶۵/۸)

۲-۲-۴-دانایی و آموختن دانش

یکی از شعارهای اصلی تعلیم و تربیت که بر سردر بسیاری از مدارس است و در محافل جهان بحث برانگیخته این کلام گرانقدر فردوسی است :

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱۳/۱).

وی دشمن دانا را بر دوست نادان ترجیح می دهد؛ و نشان می دهد که برای دانش مقام بسیار والایی قائل است :

که دشمن که دانا بود به ز دوست ابا دشمن و دوست دانش نکوست (فردوسی،۱۳۷۳، ۱۵۵/۱).

۳-۲-۴-نیک نامی و نکوکاری[11]

حکیم فردوسی آنگاه که اردشیر به تخت سلطنت می نشیند، در ستایش نیکی می گوید :

بیا تا همه دست نیکی بریم جهان جهان را به بد نسپریم (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱۹۲/۷).

۴-۲-۴-بردباری

از نظر فردوسی، بردباری با وجود مثبت بودن، حد و اندازه دارد. اگر از حد و اندازه بگذرد، دیگران در حق چنین انسانی تصور ناتوانی و سستی خواهند کرد :

سر بردباران نیاید به خشم ز نابودنی ها بتابند چشم

[11].charity

و گر بردباری ز حد بگذرد دلاور گمانی به سستی برد (فردوسی، ۱۳۷۳، ۲۰۴/۷).

۵-۲-۴-کوشش و تلاش

هیچ سود و سوری بی رنج نیست، انسان تنبل بیمار است و کاهلی عامل بندگی و کار و کوشش باعث تعالی زندگی انسان است.

تن آسانی و کاهلی دور کن بکوش و ز رنج تنت سور کن

که اندر جهان سود بی رنج نیست هم آن را که کاهل بود گنج نیست (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱۳۱/۸).

چه گفت آن سخنگوی آزادمرد که آزاده را کاهلی برده کرده است (فردوسی، ۱۳۷۳، ۴۰/۱).

نتیجه گیری

شاهنامه‌ی فردوسی اثری است که در آن عناصر متضاد علیه همدیگر مبارزه می‌نمایند. شاهنامه داستان رویارویی خصلت های نیکان و بدان وپهلوانان وجباران ایران وانیران وعناصر اهورایی واهریمنی وجلوه گاه آرمان ها وامیدها وناامیدی ها وروزهای تاریک و روشن مردم ایران و از این لحاظ در عرصه پهناور فرهنگ و ادبیات ایران، منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان، در ادب و فرهنگ سایر اقوام ملل جهان بی نظیر است.

پهلوانان ایرانی همیشه از روی خرد پای به میدان نبرد گذاشته اند و وجود خرد در همه‌ی این پهلوانان برابر نیست. کسی چون رستم همواره از خرد بر خوردار بوده است وازآن برای رسیدن به سعادت ملت خود استفاده می‌کند. در ادبیات حماسی ایران، خرد و نیکی همزاد یکدیگرند، به طوری که خردمند شاهنامه نیک هم هست. پهلوان خردمند وبا دانش سعی می‌کند از این نعمت خداداد برای رسیدن به رستگاری وصلاح استفاده کند اگرپهلوان بتواند نیرو وقدرت خود را در کنار دانش وخرد خود به کاربندد بسیار سودمند خواهد بود.خرد وقدرت در کنار هم می-تواند بسیاری از مشکلات را برطرف کند.

همچنین فردوسی با مهارت تمام کوشیده است انسان ها را با صلح ودوستی به هم نزدیک گرداند، زیرا انسان با گفتگو می‌تواند از جنگ و نزاع جلوگیری کند. فردوسی در بیشتر نبرد پهلوانان شاهنامه،آنان را انسان‌های هوادار صلح ودوستی معرفی‌نموده‌است که درجنگ با رقیبان ابتدا از در صلح ودوستی وگفتگو وسازش وارد شده و جنگ را آخرین راهکار دانسته‌اند. شخصیت های آفریده‌ی فردوسی که خیلی زیادند، هر کدام با خصلت های خاص خود توجه خواننده را جلب نموده، به او تأثیر می بخشند و جهت انتخاب راه درست زندگی مدد می رسانند و به همین جهت، اکثر بیت های نصیحت آمیز فردوسی به پند و اندرزهای خلقی تبدیل یافته و در بین مردم گسترده گشته اند.

منابع و مأخذ

-اسلامی‌ندوشن، محمدعلی،۱۳۷۰، آواها و ایماها، چاپ چهارم، انتشارات یزدان، تهران.
-اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، نشر ابن سینا، تهران.
-اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، سرو سایه فکن، انجمن خوشنویسان ایران، تهران.
-بهمنی مطلق، یدالله، ۱۳۹۱، "اندیشه های اخلاقی و تربیتی فردوسی در شاهنامه و مقایسه ی آن با نظریه های اخلاقی و تربیتی خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری"، ۲۵-۱.

-اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳، ترجمه ابراهیم میرزای نادر، نشر هیرمند، تهران.

-صفا، ذبیح اله، ۱۳۸۳، حماسه سرایی در ایران، تهران، نشر فردوس.

-گات ها، ۱۳۸۴، به کوشش ابراهیم پورداوود، نشر اساطیر، تهران.

-خاتمی، احمد، ۱۳۸۵، بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی، خانواده پژوهی.

-رضایی، مهدی و خاتمی، سیدهاشم، ۱۳۹۵، مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر اساس زبانشناسی متن، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی.

-ریاحی، محمدامین، ۱۳۸۹-۱۳۷۵، فردوسی، نشر طرح نو، تهران.

-زارع حسینی، فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان؛ ۱۳۹۱، "مقایسه ی آموزه های اخلاقی شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا"، مجله ادیان و عرفان، ش ۱، بهار و تابستان، ۷۰-۴۳.

-فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران، نشر هرمس.

-قرآن کریم، سوره ی مائده، ۱۳۹۶، ترجمه ی مکارم شیرازی، نشر عابدزاده، تهران.

-ملااحمد، م. ا.، ۱۳۸۸، بیا تاجهان را به بد نسپریم، چاپ اوّل،انتشارات امیر کبیر، تهران.
-موسوی، کاظم و خسروی، اشرف، ۱۳۸۹، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، علمی و فرهنگی، تهران.
-همو، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، ۱۳۸۹، مرکز دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

-وجدانی، فریده، ۱۳۹۱، نقد خرد در شاهنامه، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسیریال دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
-یوسفی، غلامحسین، ۱۳۹۱، "ما و شاهنامه"، مجله‌ی کلک، ش ۳۳-۳۲.